

موسیقی نامه

۲

محمد تقی دانش پژوه

تحریریه الموسیقی : درویش سید عبدالباقی مولوی پسر سیدابوبکر دده افندی مولوی مؤلف تدقیق و تحقیق بنام مصطفی خان احمد خان .
در آن از لحن و نغمه گفتگو شده سپس مطالبی با این عنوانها آمده است :
امین شریف سودلارا بسته‌اس لمخترع هذا المقام
بند اول در ساد ودوبك با حقیقت اول نوشته است
بند ثانی در او فر با ثانی ۹ سلطان مینی سلطان
بند ثالث در فرنگچین با ثانی ۱۲
پیشرو سودلارا لمخترع هذا المقام .
وله اقصاق بسماعی با اول . امین شریفك بند فالنده سرخانه وملازمه سی‌ترنم ساز اول
و اسحق صونخانه ترنم‌ساز ثانی دو
دو کبیر سوزدل آرا لمصاحب حضرت شهریار سیداحمد آغا با اول ۸ دور سلطان ولدی.
شعرهای فارسی و عربی در آن است .
آغاز : بسمله . حمدله . صلوة . وبعد فقیر وحقیر درویش سیدعبدالباقی المولوی بن
الشیخ السید ابوبکر دده افندی المولوی عملیه موسیقی که تدقیق و تحقیق نام رساله
سی سلطان مصطفی خان سلطان احمدخان ورساله‌سی مفیدالمعنی بر عبارت
مختصر ایله تحریر و تحریریه الموسیقی تسمیه ایلدم .
انجام : تحریر نغم و صروف والفاظی ایسه وحصل المطلوب .
* نستعلیق ۱۲۰۹ گویا اصل در ۱۹ گ ۱۵ س ، جلد مقوا گرداگرد تریاکی .
(ش ۳۹۹۸ اسعد افندی در سلیمانیه) .
تحفة السرود : درویش علی چنگی خاقانی پسر میرزا علی بن عبدالعلی بن محمد مؤمن
قانونی یا امیرقاسم قانونی^۱ بن خواجه عبدالله بن خواجه محمد مرواریدکه به نام امام قلی محمد
بهادر خان اشترخانی^۲ (۱۰۲۰ - ۱۰۵۱) ساخته است .
چنگی خاقانی می‌نویسد که مولانا امیر فتحی تاشکندی مرا بدین نگارش واداشته و آنچه
از استادان خود مانند خواجه جعفر قانونی وعلی دوست‌نایی و مولانا حسن کوبکی شنیده‌ام
بارخصت آنان در این رساله گزارده‌ام همچنین آنچه‌را که از مولانا حسین آخون شنیده‌ام و او
شاگرد امام قلی عودی بوده و از او شنیده و او از استاد زیتون غیچکی از خواجه عبدالله مروارید
از استاد زین‌العابدین چنگی (گویا همان مؤلف قانون) از استاد حسن قطب زمان نایی (گویا

۱ - عبارت «امیرقاسم قانونی» از رساله موسیقی ۴۶۸/۱ تاشکند است .

۲ - او مدرسه شیردار سمرقند را ساخته ودرکنیبه بالای سردر آن نامش را خوانده‌ام .

مؤلف کنزالتحف) از خواجه عبدالقادر نایی از سلطان اویس جلایر از صفی‌الدین عبدالؤمن تایرسد به فیثاغورس شاگرد لقمان .

چنگی خاقانی در تحفة السرود شعری از امیر خسرو دهلوی می‌آورد که موسیقی شریف است ولی از شعر پائین‌تر چه سرود «هون وهنا هون» بی‌سخنی درست نیست .

او در این کتاب و در رساله موسیقی نسخه شماره ۶۸/۱ تاشکند و شاید هم نسخه ۷۰۰۵/۵ آنجا از موسیقی‌دانها یاد میکند و سرگذشت آنها را با عباراتی دشوار می‌آورد که بیشترش لفظی است و خرافی ولی در همینها باز نکته‌هایی تاریخی هست که در جاهای دیگر نیست . او افسانه و داستانهایی درباره آنها می‌آورد که بسیار شیرین و دل‌چسب است و میرساند که مردم آن روزگار درباره آنها چه می‌اندیشیدند و نشان میدهد که این خوانندگان و نوازندگان را بادستگاه خانقاه صوفیان و درویشان چه پیوندی بوده است . از این رساله‌ها پیداست که دانشمندان و موسیقی‌دانان از همدیگر آگاهی داشته‌اند چنانکه مؤلف که از مردم و رازود است از خواننده دربار خان احمد گیلانی آگاهی میدهد . از این افسانه‌ها است داستان پیرچنگی زمان انوشیروان با عمر خلیفه و شعر مولوی در این باره .

او در باب ششم درباره پیدایش سازها هم داستانها و افسانه‌های شیرینی می‌آورد . او در مقام چهارم از مولانا تقی سراج نقل میکند که دوازده مقام از موسیقی نبض پیدا شده است .

در نسخه ۴۴۹ تاشکند نامی به کتاب داده نشده است ولی در نسخه آقای عبدالحمید فولاد در شهر سمرقند در سرلوح «تحفة السرود» نوشته شده و در پایان آن آمده است : «این رساله که موسوم به «تحفة السرور» است» در فهرست تاشکند هم نامی بدان ندادند و سمنوف نیز تنها نسخه ناقص تاشکند را درست داشته است ولی آقای میرزایف در کتاب بنائی (ص ۸۳ و ۱۲۴ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۳۷۷) و در فهرست منابع آن از این کتاب بهره برده و آنرا به نام «تحفة السرور» خوانده است و چنانکه آقای فولاد به من گفته است آقای میرزایف نسخه وی را هم دیده است و نسخه‌ای هم در بنیاد خاورشناسی شهر دوشنبه هست به شماره ۲۶۴ (۵۷۲) ولی من آنرا ندیده‌ام و بگفته آقای فولاد آن هم ناقص است .

در کتاب بنائی آقای میرزایف از اثر سمنوف هم یاد شده است و چنین است نام آن :

A. A. Sémenov: A middle Asiatic Treatise on music of Dervish Ali (XVII - the Century) An abridge from Persian with notes and index.

A. A. Cemenov: Seredni asiatskié traktat ps musiki Darvisha Ali (VXII Veka).

چاپ تاشکند در ۱۹۴۶ در ۸۸ ص ربعی .
سمنوف آنرا خوانده و با دقتی آنرا گزیده ساخته و به روسی در آورده است و فهرست خوبی هم در پایان آن گذارده است . پس سرگذشت موسیقی‌شناسان ایرانی و فارسی‌زبان از روی همین اثر چنگی خاقانی در زبان روسی در دسترس هست . افسوس که او تنها نسخه تاشکند را می‌شناخته است .

در این اثر سمنوف نوشته شده که مقام ۶۵ این رساله در افراهای موسیقی است و مقام هفتم آن درباره پادشاهان و بزرگان و دانشمندان و سرایندگان و ناموران دو ستار موسیقی است از بهرام گور تا گلخنی و مقام هشتم در دانشمندان و سرایندگان که به موسیقی ارج می‌نهادند از امیرشاهی تا باقی جراح و مقام نهم در دانشمندان و کسانی که در موسیقی توانا بوده و اثری در آن دارند از استاد زیتون غچکی تا امیر دیوانه شاجمینی و مقام دهم در دانشمندان دین که در موسیقی رساله‌ای دارند از حافظ تنش تا عرشی مقام یازدهم در هنرمندان هرات از میرعلی هروی تا شیخ احمد قبوزی . او مقام دهم متن را یازدهم به‌شمار آورده است . در آن دوازده مقام است :

۱ - در بیان احادیث آن سرور (ص . س .) که فی‌الجمله دلالت دارد بر جواز استماع

اصوات خوب و نغمات مرغوب و دف (۶ ر نسخه ۴۴۹ تاشکند).

۲- در بیان علم موسیقی و الحان و ایقاع (۷ پ) .

۳- در بیان دوازده مقام و بیست و چهار شعبه و شش آواز و سه رنگ (۸ ر).

۴- در معرفت هفده بحر اصول متعارف و بیست و چهار اصول غیر متعارف (۱۳ پ).

۵- در معرفت کار و قول و عمل و پیشه و صوت و نقش و ریخته و سجع و ضربین (۱۶ پ) .

۶- در بیان سازهای طنپوره و چنگ و نی و عود و قپوز و قانون و بریط و موسیقار و رباب و نیانبان و چغانه و روح افزا و کنگره و عشرت انگیز و رود و ارغنون و سمپشور و مغنی و سه تار (در متن آمده است: فایده در پیداشدن سازها و چوپ و تار آن، ۱۹ ر).

۷- در بیان پادشاهانی که از این وادی و قوف داشته اند (در متن در ۲۴ پ مقام ششم است).

۸- در بیان علماء و فضلاء و صلحاء که از این وادی و قوف داشتند (در ۵۵ پ هفتم است) .

۹- در معرفت کملاء و فضلاء که درین وادی تصنیفات بسیار و مؤلفات بی شمار دارند و ذکر جناب حکومت مآب استاد زیتون غچکی (در فهرست نسخه ۴۴۹ نهم و در متن در ۷۸ پ هشتم است) .^۳

۱۰- در بیان سادات عظام [که تصنیفات و مؤلفات بسیار دارند] (در ۱۱۶ ر متن ۴۴۹: در بیان استادان هرات که هر یک نادره زمان بوده اند).

۱۱- در بیان حافظان خوش الحانی که بعضی از ایشان در ایام این پادشاه صاحب قران نشأنا یافته اند و در مجلس خواقین و سلاطین راه دارند .

۱۲- در بیان استادانی که الان در میان انام و خواص و عوام رای دارند .

خاتمه کتاب در بیان کردن رعایت حضار مجلس .

او یاد میکند از :

۱- خواجه عبدالقادر بن عبدالرحمان مراغی که ویرا از نابین آورده بودند .

۲- خواجه سیف الدین بن عبدالؤمن (گویا: صفی عبدالؤمن) .

۳- سلطان اویس جلایر .

۴- خواجه ابوالحی مصور .

۵- استاد شاه محمد .

۶- جلال الدین دوانی .

۷- مولانا حسین گربه .

در مقام هفتم آن یاد میشود از :

۸- بهرام گور (در نسخه سمرقند تنها از همین پادشاه در این مقام یاد شده است) .

۹- استاد رودکی .

۱۰- عبدالقادر نایی و کارهای او .

۱۱- امیر خسرو دهلوی .

۱۲- فردوسی طوسی (تا ۳۸ پ) .

۱۳- میرک چنگی بخاری که نزد پدرش چنگ آموخت . چون چهره زیبایی داشت

طالب علمی شیفته او شد و او را به دانش اندوزی واداشت . او از آمد و شد مردم نزدش ستوه آمد

و به خوارزم رفت تا بتواند کتاب بخواند و در آنجا پیشرفت نمود . صاحب متوسط و ملای کلان

۳- در متن آمده است: در بیان معرفت کاملان و فاضلان که درین وادی مصنفات بسیار و مؤلفات بی شمار در روزگار دارند (۱۰۲ پ) .

و مولانا میرک در این زمان در آنجا بودند.

در همین هنگام بود که مطهر حلی سبزواری را از عراق به مرو فرستاده بودند تا اثبات مذهب کند. میرک بدانجا رفت ولی نتوانست از عهده او برآید. مطهر به خوارزم آمد و رکن الدین کانی با او بحث و گفتگو نمود و براو چیره گشت سرانجام زبانش را بریدند و سنگسارش کردند.

۱۴ - قاسم ربانی^۴ بدخشانی عارف شاگرد قاسم انوار که از مردم بدخشان و طالقان بود و به حلقه مجلس بهاء الدین در بلخ میرفت و در پایان زندگی به قونییه روم رفته ملازم جلال الدین رومی گشت و گورش در همانجا است.

۱۵ - شیخ بهلول دانا پسر شیخ بوبکر ربانی^۴ قاضی و مفتی که پسران خویش را از کار قضا بر حذر میداشت. او موحد و عارف بود و رباب می نواخت.

۱۶ - شیخ شمس ربابی که پاکیزه روزگار بود و سحر خیز و ملازم خواجه بهاء الدین و رباب می نواخته است.

۱۷ - درویش احمد قانونی سمرقندی پرهیز کار و ملازم خانقاه خواجه عبدالله احرار که قانون و نی می نواخته است.

۱۸ - سلطان احمد دیوانه سمرقندی از مردم گذر خواجه عبدی درون که در خدمت خواجه احرار بسر می برده است، او نی می نواخته و به خانه های مردم میرفت نی میزد. احمد جلایر او را به بند و زنجیر کشید سودی نبخشید.

۱۹ - دیوانه حسامی خیوقی که با خواجه احرار مکاتبه داشته است. او در قراگل میزیست و به سمرقند رفت و در مزار خواجه محمد دشت قطغان آشکارا روزه بگشاد. مردم ویرا از آن نهی کردند نپذیرفت تا خواجه احرار خود آمد که وی را از روزه خواری بازدارد. وی گفت که زکات و حج را شما خوردید و نماز و روزه را من. از مسلمانی تنها توحید مانده است. او گرچه دیوانه بود ولی در موسیقی سرآمد بود و رساله ای دارد و در برابر حلل مطرز شرف یزدی معمایی ساخت که کسی نتوانست آن را حل کند. او را دو دیوان است یکی به ترکی و دیگری به فارسی.

۲۰ - سلطان محمد عودی سمرقندی که ملازم سلطان محمد درواکوش پادشاه و زارود و برادرش سلطان احمد اطلس پوش فرمان روای بغداد بوده است.

۲۱ - شیخ عبدالله مبارک حافظ از چهار طاق کنجیت که برای امیر تیمور قرآن میخوانده است.

۲۲ - پهلوان محمد کاتبی نیشابوری شاعر.

۲۳ - عبید زاکانی.

۲۴ - صاحب بلخی تشریفی موسیقی دان معما شناس که سادات ترمذ مانند سید علی ترمذی و دیگران را می ستوده است.

۲۵ - میر خواجه ایوب ابوالبرکه از مشهد سبز که در هرات بزرگ شده و دانشمند بود و ظریف و نکته پرور، موسیقی میدانست و در آن مؤلفات دارد و شعر هم می سرود.

۲۶ - خواجه صفی الدین عبدالؤمن.

در مقام هشتم یاد میشود از :

۲۷ - شرف الدین علی یزدی

۲۸ - امیر شاهی

۲۹ - جامی

۳۰ - خواجه عبدالله بن محمد مروارید

۳۱ - امیر علی شیر نوایی.

۴ - باید « ربابی » باشد.

۳۱ - کمال‌الدین محمد بنائی پسر استاد سبزعلی معمار که به علم ادوار آشنا بوده و در شعبه راست و اصول مخمس صوت‌النقش بسته که در میان حافظان شهرت دارد. او مقبره امیرالمؤمنین را ساخته و از این روی «بنائی» خوانده شده است. او از نوایی رنجیده و به عراق رفته. ملازم سلطان یعقوب شده بود باز به خراسان بازگشته و دوباره از نوایی رنجیده به سمرقند رفته و سلطان علی میرزا از او نواخته است آنگاه ملازم محمد شیبانی شده و در قتل عام قرشی او را کشته‌اند.

۳۲ - استاد شادی هروی که از درباریان بوده و دوازده شاگرد داشته است که هر یک نادره و بی‌مانند بوده‌اند. او در قلعه‌بند هرات دوازده نقش در مقام عراق و در اصول فرع تصنیف کرده و هر یکی از اینهارا به شاگردان خود آموخت ولی شرط کرد که هر که نقشی را بهتر گوید آن را بدو دهد: **خواجه یوسف اندجانی** «سنبلی خاص مخمس» را خوب گفت آن را بدو بخشید و بنامش شهرت داد. «ماه هلال خاصه ترک ضرب» را به غلام شونقار بخشید. «دل شیشه خاصه دور شاهی» را به میرعزرو داد. «نقش خنجر» را که خاصه مجلس است به **علی کاردمال** و نقش دیگری را به **علی جان غچکی** واگذار کرد.

او معاصر سلطان حسین میرزا بوده و سلطان منصور او را بدرسم سوغات به «قران» فرستاده است.

۳۳ - **شاه قلی غیچکی عراقی** هراتی که از درباریان بوده است در اصول مخمس صوت پیش‌رو حسینی بسته و جامی از او ستایش کرده است.

۳۴ - **خواجه یوسف اندجانی** شاگرد درویش شادی هروی که موسیقی میدانسته و ملازم بای‌سنغر بوده است. سلطان ابراهیم از شیراز ویرا از بای‌سنغر خواست و او نداد.

۳۵ - **پهلوان بوسعید رومی** که روزانه چهار درس میداد: نخست فرایض، سپس عروض و قافیه، آنگاه تعلیم کوشین (?) به چهل تن از عشاق خود، پس از این موسیقی. او از ملازمان سلطان حسین شده بود.

۳۶ - **میرعزرو** یا **میرغوری هروی** که از ملازمان شاه‌شجاع کرمانی بوده و مصنف اصول ضرب‌الفتح و شعبه و یزد و اصفهان.

۳۷ - **غلام علی شونقار** موسیقی‌دان نامور در صوت و نقش بیگمی.

۳۸ - **استاد علی جب** از مرو شاه‌جهان و پیداکننده قصب.

۳۹ - **علی کاردمال** که در مقام حسینی و اصول ترک ضرب نامبردار بوده و «پیش‌رو حصار» یا «نی‌گیر» را از چهار تار بیرون آورده است.

۴۰ - **زین‌العابدین رومی** قاضی دانشمند موسیقی‌دان که در آن تصنیفات دارد (شاید همان مؤلف قانون).

۴۱ - **علی جان غچکی** از ملازمان سلطان منصور.

۴۲ - **شاه محمد دل‌دوز** معاصر درویش شادی.

۴۳ - **خواجه سیسم** (?) **شینخ طبسی گیلکی** پسر عبدالرحمن رومی که موسیقی میدانسته است.

۴۴ - **نجم‌الدین کوبی** (در گذشته ۹۸۴) **شاگرد جامی** (در گذشته ۸۹۸).

۴۵ - **بدرالدین هلالی**.

۴۶ - **خواجه حسن نثاری** **شاگرد کوبی** در موسیقی.

۵ - در کتاب بنائی میرزایف (ص ۱۴۱) آمده است که او بگفته نوایی در مجالس النفایس موسیقی میدانست و رساله‌ای در ادوار دارد. بگفته بابر میرزا او را در موسیقی چندین اثر است که از آنها است **نقش بادآورد** «نه رنگ» در مقام راست و ازسته. بگفته سام میرزا او را **ست رساله‌هایی در موسیقی**. در این کتاب از درویش علی هم نقل شده و به جای نه رنگ «نه بین درنه ادا» آمده است.

- ۴۷ - مولانا حسن کوی که در حصار ملازم تیمورخان بوده سپس به بخارا آمده است.
- ۴۸ - خواجه محمد بن ابی الحسن کوی سمرقندی ملازم سلطان سعید خان (۹۷۵ - ۹۸۰).
- ۴۹ - مولانا رضای سمرقندی .
- ۵۰ - مولانا باقی جراج خواجهزاده سمرقندی .
در مقام نهم یاد میشود از :
- ۵۱ - استاد زیتون غیجکی ملازم خان احمدخان گیلانی .
- ۵۲ - خان احمدخان گیلانی .
- ۵۳ - خواجه محمود بن اسحاق شهابی خوشنویس موسیقیدان که میرعلی از او ستوده است .
- ۵۴ - سید احمد بن مهتر میر کی نقاره‌نواز .
- ۵۵ - آخی هروی .
- ۵۶ - خواجه بابای ایاغ معاصر نواب بابا احمد خان تاشکندی .
- ۵۷ - خواجه احمد یا خواجه حمزه .
- ۵۸ - استاد جهان درویش .
- ۵۹ - مقصود که با آندو از ملازمان درویش احمد تاشکندی بوده اند .
- ۶۰ - حافظ میرک بن مجروحی بخاری ملازم سید برهان سلطان صراف و عبادالله سلطان .
- ۶۱ - باقی درزی دانشمند موسیقیدان .
- ۶۲ - حسین آخون‌گر به دانشمند موسیقیدان .
- ۶۳ - ابوالحی موسیقیدان دانشمند .
- ۶۴ - محمد حسین میر طیب بخارایی .
- ۶۵ - قاسم گاهی سعیدی سمرقندی .
- ۶۶ - یوسف مودوه یا مودود دوتاری هروی معاصر همایون .
- ۶۷ - مشفق مروی .
- ۶۸ - قاسم ارسلان .
- ۶۹ - اصلی مروی .
- ۷۰ - مخدومزاده خوارزمی .
- ۷۱ - امیر علی اکبر سمرقندی .
- ۷۲ - امینی بخاری شاعر ، موسیقیدان ، خوشنویس نواده جامی و شاگرد میر کلنگی و معاصر مولانا کوی که قصیده‌ای در پاسخ او دارد و ملازم و کتابدار سید برهان خان و امیر محمد باقی بی‌دیوان بیگی بوده است .
- ۷۳ - خواجه جعفر سمرقندی قانونی موسیقیدان خوشنویس وزیر که مشاور سلطان ابوسعید میرزا بهادرخان (۸۵۵ - ۸۷۳) شده و در عاشورای ۸۶۰ در سمرقند درگذشته و گورش در مزار خواجه عبدی درون در سمرقند است (نیز ص ۶۶ سمنوف).
- ۷۴ - میردیوانه شامینی بخاری موسیقیدان شاعر .
در مقام دهم یاد میشود از :
- ۷۵ - حافظ تنش بخاری مؤلف فتوحات خانی و عبدالله‌نامه که مورخ و شاعر و موسیقیدان بوده است (نیز ص ۹ و ۱۶ گنجینه نسخه‌های کهن منیروف).
- ۷۶ - میر خطیب مصاحب عبدالله بهادر خان .
- ۷۷ - ندر خواجه عزیزان اندخودی پسر خواجه قلی عزیزان .

- ۷۸ - خواجه عبدالکریم قاضی پسر محمود قاضی بخارایی موسیقی‌دان سخنور درگذشته ۱۰۱۲ .
- ۷۹ - صبحی کابلی شاگرد قاسم کابلی .
- ۸۰ - پاینده طیب بخارایی .
- ۸۱ - نصیری .
- ۸۲ - حسام نسفی .
- ۸۳ - صیدی بخارایی معاصر باقی محمد بهادرخان .
- ۸۴ - میرزا هاشم پسر باقی دیوان بخارایی سمرقندی که باقی محمد بهادرخان او را کشته است .
- ۸۵ - حافظ بابای قانونی اورانته‌ای سمرقندی .
- ۸۶ - حافظ تردی قانونی معاصر شفق درگذشته ۹۹۶ و ملازم امیرمستی .
- ۸۷ - میرزا عرب قونقورات قپوزی که در تاشکند نزد عبدالقدوس سلطان بسر می‌برده است .
- ۸۸ - مؤمن کمانگر که ابوالغازی ولی محمد بهادرخان (۱۶۱۱ - ۱۶۰۵) را می‌ستوده است .
- ۸۹ - باقی شاهدی بخارایی که باقی محمد بهادر خان (۱۵۹۹ - ۱۶۰۵) را می‌ستوده است .
- ۹۰ - حافظ پاینده قپوزی مفسر قرآن و موسیقی‌دان شاگرد حافظ قاسم .
- ۹۱ - عرشی معاصر ولی محمد بهادر خان .
در مقام یازدهم آن یاد میشود از :
- ۹۲ - میرعلی کاتب .
- ۹۳ - قاسم قانونی ملازم سلطان ابراهیم نبیره شاه طهماس .
- ۹۴ - استاد سلطان محمد ظنبوری که عبدالؤمن خان در مشهد بدو گفته بود که ساز خود را بزند و او را هم دوباره کرده است . شاگردان بسیاری داشت مانند امیرقلی دوتاری و محمد حسین عودی .
- ۹۵ - حافظ جلاجل هروی .
- ۹۶ - حافظ صابر قاق .
- ۹۷ - استاد شمس‌الدین هروی .
- ۹۸ - استاد حسین عودی که به عبدالله بهادرخان کورنش میکرده است .
- ۹۹ - درویش شیخ قلندر هروی خراسانی .
- ۱۰۰ - حافظ قانونی هروی برادر استاد عبدالله نایی .
- ۱۰۱ - استاد عبدالله نایی بلخی استاد علی دوست حصاری .
- ۱۰۲ - امیر مستی قپوزی هروی شاگرد جامی که عبدالله بهادر خان او را از هرات به بخارا برده بوده و حافظان آن شهر مانند شیخ احمد و محمود نسفی و حافظ تردی و حافظ قاسم بزاز و حافظ حسن دروازه آبی و حافظ پاینده محمد شاگرد او شدند .
- ۱۰۳ - شیخ احمد قپوزی که ابوالغازی عبدالله بهادرخان بدو نظر داشته و شیخ فرار نیای خود خواجه ابوحنفص بخارایی بوده است .
در مقام دوازدهم از :
- ۱۰۴ - استاد شاه محمد چنگی .
- ۱۰۵ - موسوی بلخی .
- ۱۰۶ - حافظ تنش .

- ۱۰۷ - میرزا محمد اتوکش .
- ۱۰۸ - سلطان محمد .
- ۱۰۹ - حافظ قسراق .
- ۱۱۰ - حافظ بای میرزا .
- ۱۱۱ - دوست قانونی .
- ۱۱۲ - شاه محمد غیجکی .
- ۱۱۳ - حافظ عرب .
- ۱۴ - حافظ جمله بخاری .
- ۱۱۵ - حافظ باقی خان .
- ۱۱۶ - مولانا درویش .
- ۱۱۷ - محمد سه تاری .
- ۱۱۸ - حافظ محمد لطیف بزاز بخاری .
- ۱۱۹ - حافظ صالح چهارتاری .
- ۱۲۰ - باقی روده .
- ۱۲۱ - حافظ عوض نوجوان بخاری .
- ۱۲۲ - خواجه محمد قپوزی .
- ۱۲۳ - آقا مومه دوتاری .
- ۱۲۴ - مولانا عطای نایی .
- ۱۲۵ - مولانا صالح سه تاری .

درمجله صدای شرق که بهلهجه تاجیکی باحروف روسی درشهر دوشنبه نشر میشود (س ۹ ص ۱۲۹ - ۱۳۲ چاپ ۱۹۷۰) مقاله ایست از آقایان عبدالکریم خانی زاده و عبدالحمید پولاد درباره تحفة السرور به نام «تحفة سرورانگیر» که میخواستند آنرا به چاپ برسانند و درباره آن چنین نوشته اند که در این کتاب سرگذشت بیش از صد هنرور ارجمند آمده است و بیست و شش تن از آنها پرورده آب و خاک سمرقنداند. مؤلف آن ازدانشمندان و عارفان گرانمایه سده دوازدهم است و آن سرگذشت نامه ایست که در آن از زندگی مطربان و بسته کاران و سازندگان یاد و آثار آنها شمارش شده است و خود او میگوید که «در این علم شریف موسیقی و صنعت لطیف و قوف داشته و کسی پیش از او نگارش چنین سرگذشت نامه ای را نیندیشیده است و اوست که به چنین کاری دست یازیده است» او در آن از پیدایش مقامات گوناگون و افزایهای موسیقی و از شعر و جز اینها آگاهی فراوانی میدهد.

نگارندگان این مقاله می نویسند که به نسخه ما چندان اعتمادی نیست ولی چاپ نمونه هایی از آن بیهوده نمی باشد.

گویا آقای فولاد نسخه شاهانه خود اصل خود را آن زمان درست نداشته است و گرنه آن نسخه بسیار درست و استوار است.

باری در این مقاله سرگذشت شش موسیقی دان از این کتاب نقل شده است که من در اینجا آنرا به خط فارسی برمی گردانم و از آقای فولاد سپاسگزارم که مرا در شهر سمرقند به این مقاله خود رهنمونی کرده است و من در مسکو آنرا بدست آوردم و خواندم :

۱ - سلطان محمد عودی سمرقندی : یکی از نادران دوران، استاد عالی تژاد بوده در ملازمت سلطان محمد در دارگوش (گویا : درواگوش) که پادشاه ماوراءالنهر بود صرف اوقات می نمود و سلطان مزبور را برادری بود که او را سلطان احمد اطلس پوش میگفتند و او والی بغداد بود . چون آوازه سلطان محمد عودی در عالم انتشار پذیرفته بود و به بغداد رسیده و جناب او سالها در آرزوی صحبت عمر میگذرانند، و هر چند از برادر استاد را التماس قبول نمیکرد که روزی

عربی را به جرم عظیم گرفتند به درگاه او آوردند سلطان حکم به قتل فرمود. عرب این واقعه را شنیده بود که سلطان را آرزویی چنین است. از برای مخلص خود به عرض رسانید که این خدمت را من به جای آرم. آن عرب چون ازین محنت خلاص یافت باذوق بسیار به جانب بخارا آمد و از آن جا خود را به ولایت سمرقند رسانید همان روز که او داخل بلده مذکور شد آن شب جناب استاد در ملازمت سلطان بیدار بود و زری بسیار ربوده بود، به خانه خود میرفت که ناگاه آن عرب در راه ملاقی شد. جناب استاد را چون دید به خاطر گذرانید که غلط نکنم می باید که استاد مشهور همین مرد باشد. چون استاد را طبع سلیم و ذهن مستقیم بود عرب سلام کرد و تملق بسیار نمود، التماس نواختن کرد. استاد نیز عرب را فرمود که پلاس داری که اندازی تا نشینم و عرب پلاس انداخت، چند دانه موز در آورد و گفت اول این را تناول نمایید، بعد از آن به نواختن عود اشتغال نمایید.

چون استاد از موز تناول نمود و گفت ای عرب ساعتی بنشین تا سر خود را در کنار تو نهم چرا که این پکاه بیدار بودم. عرب منت داشت نشست.

چون استاد سر خود را ماند، او را خواب خوب برد و بی هوش بی خبر گردید. عرب فهمید که او بی خود شد، به همان پلاس پیچید در پشت خود بر بست، و به جانب بغداد بدر رفت، و به اندک زمانی خود را به نواحی بغداد رساند.

چون از دجله عبور فرمود در منزل خوشی استاد را به حال آورد. چون استاد چشم خود را گشود منزل خوشی دید، گفت: ای عرب این را چه جای میگویند؟
گفت: این را دجله بغداد میگویند وحشت کرده گفت: ما را اینجا که آورد؟
— گفت: من آوردم.

— گفت: چرا آوردی؟

— گفت: ای استاد من عربم، از همین ولایت بغدادم، به جرمی متهم شده بودم، تا روزی به عرض رساندم که شود که ما را نجات دهند، تا آن استاد که میخواهند از برادر خود و ایشان را من بیاورم. سلطان را خوش آمده و مرا خلعت های فاخر داد. آن بود که به جانب سمرقند انتقال نمودم. الحمد لله که ذات شریف شما را صحت و سلامت به درگاه میرسانم.

چون استاد این را از عرب شنید، وحشت بسیار کرده سر خود را پیش افکند، ساعتی در تفکر شد و بعد از این سر بر آورده گفت: ای دیگر مرا مدهوش مساز و گذار تا صحراها را ببینم، و در زاویه فکر بنشینم و رهاوردی از برای پادشاه تو تصنیف کنم.

چون عرب استاد را در پشت خود گرفته روان شد، ناگاه در راه دجله (پرنده) پیش آمد خوانش کرد. چون استاد آواز چله را استماع نمود، سردر بیابان خیال نهاده پیش روی در حال تصنیف نمود، و آن را مسمی به «چله» کرد. و نیز میرفت، ناگاه سگ و گرگی پیش آمد چنانکه گرگ در پیش و سگ در عقب میدوید، همی زنان گرگ در عقب خود نگاه میکرد و به سگ حمله می نمود. استاد چون این را دید، [سر] در بادی خیال کرده، پیش روی بر بست، و او را پیش رو «گرگ» نام نهاد. اما چون عرب در بلده بغداد شریف دخل یافت، اول به خانه خود آورد و التماس نواختن کرد. صورت این حال برسبیل اجمال آنکه چون استاد را به خانه خود برد به طواف تزول او کاشانه خود را منور ساخت، رفته استادان این ولایت اخبار و اطلاع داد. همه استادان آمده در پس دیوار خانه آن عرب نشستند، و عرب را فرمودند که برو و به استاد گوی که تا از مصنفات خود گوید. آن بود که عرب در آمد، زمین خدمت بوسیدی، گفت: شود که جناب استاد از تصنیفات خود عنایت فرماید؟ پس استاد آن دو پیشرو که در راه بسته بود، و مشق کرده بود، همان دو پیشرو را نواخت، و استادان آن ولایت آن را شنیده یاد گرفتند.

چون روز شد، استاد را به ملازمت سلطان مذکور بردند، بی آنکه او چیزی نوازد،

استادان آن دیار را غیرت در حرکت آمده گفتند: مرد که را صلاح سلیقه او مشخص نشده، این مقدار درباره او احسان کردن نه از مروت باشد. و استاد در این اندیشه بودند که جناب سلطان فرمودند که به نواختن جناب ایشان اشتغال نمی نمایند؟ استاد پی نواختن شدند، همان دو پیشرو را که در راه بسته بود نواخت، و عرض کرد که این راه آورد فقیر است که در راه بسته بودم، چون استادان همه یاد گرفته بودند، آن شب اول که در خانه عرب نواخته بود، همه از جای برخاستند زمین بوسیده گفتند: سهل باشد که چنین استاد که آوازه او در آفاق رفته او چیز مردم را به خود اسناد کند، زیرا که مایه همین دو پیشرو را یاد داریم و در پی گفتن شدند، و چنین گفتند که هیچ فرق میان گفتن استاد و ایشان نشد، و استاد بسیار ایذاء کشیده بود، در قبال خیال کرده، در بدیهه پیشروی تصنیف کرد در آهنگ دو گاه به اصول دور ثقیل و استادان را فرمود که اصول نگاه دارند. و همان استادان هر چند سعی کردند که اصول را نگاه دارند نتوانستند که نگاه داشت، آخر به قصور خود متعرف گشته زبان عذر برگشودند، و تمام سازنده ها سر تسلیم پیش او نهادند، و سلطان احمد اطلسی پوش لطائف بسیار درباره آن استاد نادره کار عنایت فرمود، و ابواب کرامت و مفاتیح بر و گشود.

۲ - سلطان احمد دیوانه نابی. سلطان محمد دیوانه نابی نی نواز که اوزان نای او چون انفاس عیسی جان در قالب مردگان چندین ساله دمیده و چون نفس در جان انداخته از نفس گرم در نیستان خرمن اهل حال زده. استاد از بی نظیران روزگار بود. مولد و منشاء جناب استاد ولایت سمرقند است از گذر خواجه عبدی درون. آورده اند که هر سر ماهی دیوانگی دست میداد، در خانه مردم در آمده نی می نواخت. و این حال بسیار در سرای خواجه احرار واقع میشد، و حضرت ایشان را از بس که مایل بود اختیار منع نبود، و هر روز انعام بی حد و لطف بی عدد درباره او می افزودند. اکثر اکابر و اشراف را آرزوی صحبت او می بود که میسر شود، و به هیچ وجه به وقوع نمی آمد. و نیز او را صحایف روزگار و صفای لیل و نهار اشعاری دل فریب و ابیاتی بی حساب است و این غزل از نتایج طبع بدیع نگار او ثبت افتاده، و دیوانه تخلص میکرد:

ای لب لعلت ز آب زندگانی پاک تر	زندگانی بی لب لعلت نمی خواهد دگر
ایروان دلکشت ز اغان مشکین بپیکرند	در تلاش افتاده هر یک بر سر بادام تر
.....
بر سر بازار گفتمی میکشم دیوانه را	ماه من دیوانه را نوگشت بازار دگر

۳ - خواجه محمد بن ابی الحسن کوکبی . . . در سلك تلامذة مولانا انتظام داشت، همواره صوت و نقش در اوراق لیل و نهار و صفای روزگار می نگاشت. اما مولده و منشاء مولانا کوکبی دارالسلطنه سمرقند است. استادان آن بلده صحبت او را مغتنم می شمردند و دائم الاوقات در خدمت او می بودند مانند درویش بزغال و ملا بابان قمچین و استاد علی شاه و ملاخی کفش دوز هر یک بی بدل روزگار. و در همان زمان از برای خواجه میرک به آن استاد علی شاه صوت بستند. ۴ - مولانا رضای سمرقندی. مولانا رضا از بزرگان سمرقند بوده، در علم ادوار استحضار بالغ اظهار می نمود، و در همان ایام عمل بسته در مقام عراق و در اصول مخمس که در این عالم به «طنطنه ملا رضا» شهرت دارد.

۵ - مولانا باقی جراح. انوار شمع دانش، قلوب ارباب ذوق و سرور ارباب شوق را نورانی و منور می داشت. . . و از خواجه زادگان سمرقند بوده حسنی بر کمال و آواز بی مثال داشت. روزی نواب غزلی انشاء نموده . . . چندان مولانا در بدیهه صوت در بست در مقام راست به اصول دو شاهی که . . . بین خلق مشهور و مذکور است

از کوی تو هر صبح نسیمی به من آرد
 با خاک سرکوی تو نسبت نتوان کرد
 شیرین سخنا خاطر خود رنج مگردان
 شادم که از آن نگهت گل پیرهن آرد
 هر نافته مشکین که ز طرف ختن آرد
 گرد سرکوی اگر کوه کن آرد

در همان زمان ضرب الفتح در مقام «سه گاه» تصنیف نمود. با وجود چندین فضیلت اگر رنجوری را آوردندی اجتناب نموده معالجه و مدافعه او حتی الامکان سعی می نمود. جراحی بی نظیر بود. در زمان و اوان خود به واسطه مجلتي از نظر نواب افتاده به طرف حصار انتقال فرموده، و ملازمت تیمورخان را اختیار نمود، و صرف اوقات می نمود، تا که ماده حیاتش را زمان بی امان به بیشتر مرگ واقع شد (!؟)

۶ - خواجه جعفر سمرقندی قانونی خواجه فضلاء کرام که در فن شریف حصه خود را دارند. در فن اوصاف و احوال پسندیده بود. خواجه مذکور به هفت قلم خط می نوشت. قبر مبارکش در سمرقند فردوس مانند درمزار خواجه عبدی درون در دست راست ایشان واقع است. (فهرست تاشکند ۱: ۳۱۸ ش ۷۲۵ - هنر و مردم ۹۵: ۵۵)

آغاز: چیست میدانی صدای چنگ و عود
 نیست در افسردگان ذوق سماع
 انت حسبی انت کافی یا ودود
 ورنه عالم را گرفتست این سرود^۷

سپاس و حمد بی قیاس مرحضرت پروردگاری که ترنم نغمات حمد و ثنای او در دایره وجود و فضای کاشانه سپهر قیراندود به زبان شعبه دانان مقامات آفرینش و نغمه سرایان اهل بینش پیش رو لطایف اقوال فرخنده مآل گشته . . .

فقیر . . . حافظ درویش علی چنگی الخاقانی ابن میرزا علی ابن عبدالعلی ابن محمد مؤمن قانونی ابن خواجه عبدالله ابن خواجه محمده مروارید . . . گوینده این را و سازنده این نقش دل نواز است .

. . . ابوالغازی امام قلی محمد بهادرخان . . . استاد مولانا . . . امیر فتحی تاشکندی . . . برین داشت که . . . خلاصه ای که درین فن باین کمیته رسیده در قلم آمده .

در انجام نسخه سمرقند از آن آقای عبدالحمید فولاد نام کتاب آمده و سپس مرثیه امیر است و بدین بیت پایان می یابد :

«چوتاریخ وفات خان غازی خواستم از غیب

. . . برگو «حیف ازین باقی محمد خان»

سپس زیر همین سطر به خط دیگر آمده است «این صفحه به اتمام رسید بعون ملك جبار» عبارت «حیف ازین باقی محمد خان» برابر است با ۱۰۲۲ و میتوان آن را تاریخ این اثر دانست ولی گویا نباید از آن باقی محمد خان اشترخانی (۱۰۰۷ - ۱۰۱۴) خواسته شده باشد. نسخه آقای عبدالحمید فولاد (پولاتف) در شهر سمرقند، نستعلیق خوش روشن خوانا گویا اصل شاهانه در ۴۰۰ صفحه دارای هر دوازده باب و خاتمه، با دو سر لوح زرین و رنگین که در زیر و روی آندو چنین نوشته شده است: «باسمه سبحانه، هذا تحفة السرود (با دال)، فی ایام دولة خاقان عالی شأن، ابوالغازی امام قلی بهادر»، جدول زر و لاجورد، عنوانها شنگرف بسیار زیبا است، با فهرست در آغاز، ۲۰۳ برگ شمار دارد، ۱۷ س، و زیری بلند، با تملک ۱۰۵۸ در آغاز.

من نسخه تاشکندرا که میخواندم دیدم آقای عبدالله نصیرزاده در پایان آن نوشته اند که نام این کتاب تحفة السرور است و آقای عبدالحمید فولاتف در سمرقند نسخه کاملی از آن دارد

۷ - این شعرها از جامی است (دژوند سنده از رشتین چاپ ۱۳۳۸ کابل، ص ۲۰).

۸ - دو کلمه ای پاک شده است.

دارای بیش از دویست برگ و بهمین نام . همین مرا واداشت که نشانی ایشان بگیرم و سراغ کسی بروم که او را می‌شناسد خوشبختانه او را در کتابخانه دانشگاه سمرقند یافته‌ام که کتابدار بوده است از او سراغ همین نسخه را گرفتم و او با کمال مهربانی و ادب خواهم‌ها پذیرفت و نسخه را از خانه خود برای من به مهمانخانه آورد و من آن را نیم‌ساعتی نگاه کردم از زیبایی نسخه و کمال آن و هم از انسانیت این دانشمند در عجب شدم و تازنده هستم از ایشان سپاسگذارم عجیب‌تر اینکه او پذیرفت که عکسی از این نسخه گران‌قدر به من لطف کند . من آزادگی و وارستگی او را می‌ستایم .
* نسخه شماره ۴۴۹ بنیاد خاورشناسی شهر تاشکند نستعلیق سده ۱۳ و ۱۴ (فهرست ۳۱۸: ۱ ش ۷۲۵).

انجام در مقام دهم افتاده : ذکر استاد پرسوز و نوازنده دوتار و قپوز جناب شیخ احمد قپوزی شامل انواع الهنر و الفضائل . . . واضح علم ادوار . . . منظور نظر . . . ابوالغازی عبدالله بهادر خان بود و گوی سبقت از اکفاء و اقرا می‌ربود و شیخ فرار جد بزرگوار خود . . . اعنی حضرت خواجه ابوحنص بخاری قدس الله روحه .

شماره D ۴۰۳ (۱۶۶۴) (۵ پ - ۱۴۶ ر) خاورشناسی لنینگراد (س ۲۸۳ فهرست) در ۱۴۸ گ ۱۳ س ۳۱×۲۰ ، ۲۱×۱۲ نستعلیق ملائی بخارا از سده ۱۳ با مرکب مشکی در کاغذ خوقندی که سرگذشت موسیقی‌دانها و خود مؤلف و نیاکان و پیشروان او در آن آمده و یاد شده که او اندیجان و کیش (شهر سبز) و بلخ و بخارا بوده است (۱۴۵ ر) او آن را بنام ابوالغازی امام‌قلی محمد بهادر خان (۱۶۱۱ - ۱۶۴۲) ساخته و او «مهرت نقاره‌خانه» او بوده است (۷۶) از این نسخه در گزارش فرهنگستان علوم Bulletin de l'academie des sciences (سال ۱۹۱۹ ص ۹۲۴ ش ۵) اندکی وصف شده است (ش ۳۵ مقاله من در هنر و مردم و مجله موسیقی)

آغاز : چیست میدانی صدای چنگ عود انت حسبی انت کافی یا ودود

. . . سپاس و حمد بی‌قیاس مر حضرت پروردگاری را که ترنم نغمات حمد و ثنای او در دائره وجود و فضای کاشانه سپهر قیراندود . . .

(این رساله برای ابوالغازی امام‌قلی خان یعنی خان بخارا نگاشته شده)

مقام اول در بیان احادیث ۲ - در بیان علم موسیقی ، ۳ - در بیان دوازده مقام و بیست و چهار شعبه و شش آواز ، ۴ - در بیان معرفت هفده محور اصل ، ۵ - در معرفت کار و قول و عمل و صوت و نقش و ریخته و سمع ، ۶ - در بیان سازهای طنزوره و چنگ و غیره ، ۷ - در بیان پادشاهانی که از این وادی و قوف داشتند ، ۸ - در بیان علما و فضلاء که در این وادی مصنفات بسیار و مؤلفات بی‌شمار در روزگار دارند ، ۱۰ - در بیان سادات و زمرة عظام با احترام ، ۱۱ - در بیان حافظان خوش الحان که در ایام این پادشاه صاحبقران نشا و نما یافته‌اند و در مجلس خواقین و سلاطین راه دارند ، ۱۲ - در بیان استادانیکه الان در میان انام و خواص و عوام رای دارند .

ناتمام در آخر : یکی را استاد شاه محمد دال دوز می‌گفتند دیگری خواجه شیخ طبعی اما خواجه مذکور (ورق ۱۴۶ ب).

رساله موسیقی : درویش علی بن میرزا علی بن عبدالعلی ابن محمد مؤمن [چنگی] قانونی ابن خواجه عبدالله بن خواجه محمد مروارید ، «عمالات» دارد و بیشترش سرودها است . آغاز : بدانکه علم موسیقی علمی است که دانسته میشود احوال و نغمات را و موسیقی نغمه است یونانی معنی او الحان است .

مقام اندر عدد هشت آمد و چهار دو شعبه هر مقامی راست ناچار

انجام : تمام شد مقام مذکور در مقاله جمیع عملیات و الله اعلم بالصواب .

* شماره ۱/۱۷۱ بنیاد خاورشناسی دوشنبه، نستعلیق سده ۱۲، ربعی.
 رساله موسیقی: درویش علی چنگی که بنام ابوالغازی بهادرخان گویا امام‌قلی محمد
 اشترخانی (۱۰۲۰ - ۱۰۵۱) ساخته است. این یکی تحریر دیگری است از همین رساله در نسخه
 شماره ۴۹۹ تاشکند ونیمه کاره گذارده شده و میرسد به مقام ششم و بس.
 چنگی در این یکی یاد میکند از استادان خود مانند خواجه جعفر قانونی و علی
 دوست‌نایی و استاد حسن کوبی و مولانا حسین [گرهبه] اخوان (گویا آخون) از امام‌قلی
 عودی از استاد رسول خجکی از خواجه عبدالله مروارید از استاد زین‌العابدین چنگی^۱ از استاد
 حسن قطب‌زمانی نایی از خواجه عبدالقادر نایی از اویس جلایر از صفی‌الدین از عبدالؤمن (?)
 از فیثاغورس از لقمان.

دوازده مقام در آن هست:

- ۱ - در احادیث درباره موسیقی.
- ۲ - در علم موسیقی.
- ۳ - در دوازده مقام و بیست و چهار شعبه و شش آواز و سه رنگ.
- ۴ - در هفده بحر اصول متعارف و بیست و چهار اصول غیر متعارف.
- ۵ - در معرفت کار و قول ...
- ۶ - در سازها مانند طنبور و روح‌افزا و کنگره و سه‌تار و جز اینها.
- ۷ - در یاد شاهان دوستار موسیقی.
- ۸ - علماء و فضلاء و صلحاء دوستار موسیقی.
- ۹ - کاملان و فاعلان.
- ۱۰ - سادات موسیقی دوست.
- ۱۱ - در حافظان خوشخوان.
- ۱۲ - در استادان روزگار مؤلف.

آغاز: بسمله. حمدله. صلاة. بعد از حمد خدا و درود بر مصطفی و بیان چهار یار
 باصفا... فقیر... حافظ درویش علی چنگی الخاقانی ابن میرزا علی ابن مؤمن منشی ابن
 خواجه عبدالله ابن خواجه محمود بن خواجه محمد مروارید... بوری از جان لسنده گوینده
 این راز و سازنده این نقش دل‌نواز به عرض میرساند.

انجام در مقام ششم: بربط و صدای رباب.

* شماره ۵/۷۰۰۵ بنیاد خاورشناسی تاشکند، نستعلیق محمد زاهد، از سده ۱۲ و ۱۳

(۱۷۶ پ - ۲۰۹ ر).

مجموعه شماره ۴۶۸ بنیاد خاورشناسی تاشکند، نستعلیق سده ۱۲، عنوان و نشان
 شنگرف، گ ۲۱ س ربعی.

۱ - شاید مؤلف قانون.